

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010902**

**موضوع**: تمکن از تصرف /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی اعتبار قبض و قبول در صدقه

بحث در این باره بود که آیا نذر به صدقه عین نصاب که وجوب نذر در اثنای سال فعلی شده، مانع تعلّق زکات است؟

بحث هایی از حیث منذور بودن مطرح شد و بحث هایی از حیث صدقه بودن بیان شد. در مباحث مربوط به حیث صدقه بیان شد: آقای خویی صدقه را از اقسام هبه دانسته و به همین دلیل احکام هبه را در صدقه جریان داده و در آن قبول و قبض را معتبر می داند. اما به نظر ما دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که صدقه قسمی از اقسام هبه باشد و ادله ای که در هبه، قبول و قبض را معتبر کرده قابل استدلال در صدقه نیز باشد.

منهای کلام آقای خویی باید دید: آیا دلیلی داریم که در صدقه قبض و قبول معتبر است؟

پاسخ به این سوال، نیازمند به مراجعه به روایات صدقه به طور کامل است. روایات صدقه بسیار زیاد است که تنها بخشی از آن ملاحظه شد. در جامع الاحادیث کتاب الوقوف و الصدقات روایات مربوط به صدقه وارد شده است و به ابواب مختلفی ارجاعات دارد. انتهای باب اول که با عنوان باب استحباب الوقوف و الصدقات و بیان صدقات النبی وارد شده، آدرس ابواب مختلفی که در آن روایات صدقه وارد شده را ذکر کرده است. یکی از این ابواب، ما یتأکد استحبابه من الحقوق فی کتاب الزکاه است که از صفحه 408 جلد 9 شروع می شود و حدود 200 صفحه است که پس از مراجعه، درباره آن صحبت خواهد شد.

### تمسک به روایت علی بن جعفر بر عدم اعتبار قبول و قبض

یکی از روایاتی که ممکن است از آن استفاده شود قبض و قبول معتبر نیست، روایت علی بن جعفر بود:

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ يَجْعَلُهَا الرَّجُلُ لِلَّهِ مَبْتُوتَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا‌[[1]](#footnote-1)

از این روایت استفاده می شود که اگر صدقه را برای خدا قرار دهد برای مساکین است. اطلاق آن اقتضا می کند چه قبول و چه قبض شده و چه نشده باشد، صدقه برای مساکین است و در آن هیچ صحبتی نشده که از طرف امام و حاکم شرع به عنوان کسی که امور مربوط به خدا در اختیار اوست، قبض شود. پس اطلاق قضیه اقتضا می کند چیزی که برای خدا قرار داده شده، للمساکین است.

#### تفکیک بین صدقه بر شخص خاص و صدقه به طور کلی

بیان شد: دو مطلب نباید با هم خلط شود:

* اول آنکه ممکن است در صدقه بر شخص خاص، قبض لازم باشد. روایات متعددی درباره صدقه بر شخص خاص وارد شده که در آنها قبض معتبر شده است و از همین روایات استفاده می شود که قبول نیز معتبر است. در آینده برخی از این روایات را می خوانیم. پس یک بحث آن است در جایی که متصدّق علیه خاص دارد باید قبض کند و اگر قبض نکند، صدقه واقع نمی شود و اگر صدقه دهنده پیش از قبض از دنیا رفت از میراث است.
* دوم آنکه آیا در موارد صدقه به طور کلی به این نحو که مال را صدقه دهد یا لله قرار دهد، قبض معتبر است؟ به نظر می رسد در این مورد، دلیلی بر اعتبار قبض نداریم. علاوه بر روایت علی بن جعفر روایات دیگری نیز وارد شده که در ادامه مرور خواهد شد.

#### بررسی احتمال نظارت روایت علی بن جعفر به وقف به علت وجود قید «مبتوته»

برخی از دوستان نکته ای را در روایت علی بن جعفر تذکر دادند که ما سریع عبور کردیم که در این جلسه بیشتر درباره آن بحث می کنیم. ممکن است به قرینه «مبتوته» مراد از «صدقه» در روایت، وقف اصطلاحی باشد. در برخی از صیغه های وقف که در روایات وارد شده، وقف به عنوان «صدقه بتّه» یا «صدقه بتله» وارد شده است. در جلد 24 ص 143 رقم 35040 اولین روایت کتاب الوقوف و الصدقات جامع الاحادیث، وقف امیر المؤمنین علیه السلام را اینگونه نقل کرده است:

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ ص الْفَيْ‌ءَ فَأَصَابَ عَلِيّاً علیه السلام أَرْضاً فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْناً فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبُعَ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ فَقَالَ علیه السلام بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَتَّةً بَتْلًا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُبَاعُ وَ لَا تُوهَبُ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا.[[2]](#footnote-2)

پیامبر ص فیء را تقسیم کرد و سهم حضرت علی علیه السلام زمینی بود و حضرت در این زمین، چشمه ای کند که به اندازه گردن شتر از آن آب بالا می زد. حضرت امیر علیه السلام به مناسب این جوشش نام این زمین را ینبُع قرار دادند. کسی مژده داد که چنین چاهی در زمین آمده است. حضرت علیه السلام این زمین را وقف می کند. در این صیغه وقف، «بتّه بتلا» وارد شده است. «بته بتلا» در لسان العرب اینگونه معنا شده است: و في النهاية: صدقة بَتَّةٌ أَي مُنْقَطِعَةٌ عن الإِمْلاكِ؛[[3]](#footnote-3) به این معنا که صدقه ای است که از املاک منقطع است و به عبارتی دیگر «لا تباع و لا توهب» است. پس به قرینه «مبتوته» مراد از صدقه در روایت وقف است.

اما به نظر می رسد این تقریب صحیح نیست. در توضیح باید گفت: «بتّ» به معنای قطع است و به این اعتبار که قطعی است که کاملا بریده شده، «بتّ» تعبیر شده است. در لسان العرب آمده است: البَتُّ: القَطْعُ المُسْتَأْصِل. به معنای قطعی که از ریشه در آمده است. در ادامه می نویسد:

و قولهم: تَصَدَّقَ فلانٌ صَدَقَةً بَتاتاً و بَتَّةً بَتْلَةً إِذا قَطَعَها المُتَصَدِّقُ بها من ماله، فهي بائنة من صاحبها، قد انْقَطَعَتْ منه؛ و في النهاية: صدقة بَتَّةٌ أَي مُنْقَطِعَةٌ عن الإِمْلاكِ

در اینجا دو اعتبار برای «بتّه» ذکر شده است. یک اعتبار این است که صدقه بتّه صدقه ای است که از مالک جدا شده و اعتبار آن از مالک منقطع شده است. این معنا در صدقه نیز تطبیق می شود و ممکن است در صدقه عام به صرف صدقه از ملک خارج شود.

اختصاص روایت مسائل علی بن جعفر به خصوص وقف، متوقف بر تقیید مورد صدقه به اموری است که ماندگاری دارند زیرا وقف اختصاص به اموالی دارد که باقی می ماند و از منافع آن بهره برداری می شود در حالی که «صدقه مبتوته» اختصاص به این اموال ندارد و ممکن است صدقه غذا را نیز شامل شود. صدقه دادن در راه خدا به معنای اخراج از ملک است و صدقه اعتبار خارج کردن از ملک است و وقف نیست و به همین اعتبار، بر صدقه اصطلاحی «مبتوته» قابل تطبیق است. بنابراین ممکن است یکی از مصادیق «صدقه مبتوته» صدقه اصطلاحی باشد و در روایت قیدی وجود ندارد که اختصاص به وقف اصطلاحی داشته باشد. حتی عبارت نهایه معلوم نیست ناظر به وقف باشد و ممکن است « مُنْقَطِعَةٌ عن الإِمْلاكِ» به این معنا باشد که مالک نمی تواند آن را تملّک کند به این معنا که رابطه آن با مالک قطع شده است نه آنکه به معنای «لا تباع و تورث» باشد که دیگر قابل بیع و ارث و تملّک نیست تا مراد از آن خصوص وقف باشد. پس روشن نیست که عبارت ابن اثیر در نهایه نیز ناظر به وقف باشد. با این فرض، ممکن است «صدقه مبتوته» عام باشد و شامل وقف و صدقه اصطلاحی شود. مورد صدقه می تواند مالی باشد که وقف بردار است مانند زمین، خانه و درخت و چیزهای دیگری که ماندگاری دارد و می تواند مالی باشد که ماندگاری ندارد و می تواند آن را برای خدا قرار دهد که در این صورت برای مساکین است و باید به مساکین بدهد تا از آن استفاده کنند.

#### تصحیح سندی روایت مسائل علی بن جعفر

به نظر می رسد بتوان به این روایت برای بحث استدلال کرد. البته این بحث نیازمند مکمّلی است که این روایت که در مسائل علی بن جعفر وارد شده از جهت سندی مشکل دارد. برای حلّ مشکل سندی ممکن است نقل دعائم را به آن اضافه کنیم. قاضی نعمان کتاب دیگری به نام ایضاح دارد این کتاب از دعائم مبسوط تر است و در آن اسم منابعی که از آن مطلب را اخذ کرده، ذکر می کند. یکی از منابعی که از آن نام برده، الکتب الجعفریه است. قطعه ای از ایضاح به دست آمده و در مجله میراث حدیثی شیعه منتشر شده است. جعفریات که قاضی نعمان با نام الکتب الجعفریه از آن یاد کرده، جزو منابع ایضاح است. البته این روایت در جعفریات موجود، وارد نشده است. به هر حال ممکن است گفته شود دعائم الاسلام و مسائل علی بن جعفر همدیگر را تأیید می کنند و اگر روایت تنها در مسائل علی بن جعفر بود قابل استدلال نبود اما با ضمیمه نقل دعائم، صلاحیت استدلال دارد.

#### بررسی احتمال اختصاص «مبتوله» به وقف

البته این نکته را باید ضمیمه کرد که در دعائم الاسلام به جای «مبتوته»، «مبتوله» وارد شده است. روایت دعائم الاسلام در جامع الاحادیث رقم 35086 روایت نهم از باب 3 از کتاب الوقوف و الصدقات است و روایت علی بن جعفر رقم 35084 وارد شده است. در دعائم وارد شده است:

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّدَقَةِ يَجْعَلُهَا الرَّجُلُ لِلَّهِ مَبْتُولَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا‌[[4]](#footnote-4)

دلیلی نداریم که مراد از «مبتوله» خصوص وقف است. هر چند «مبتوته» و «مبتوله» در روایات وقف وارد شده است اما از نظر لغوی با تفاوت اندکی به یک معنا هستند. «مبتوته» به «القطع المستأصل» معنا شده و «مبتوله» به «القطع» معنا شده است. پس گویا مبتوته محکم تر از مبتوله است. «بتول» که لقب حضرت زهرا سلام الله علیها است به معنای منقطع است و اعتبار انقطاع در این لقب مورد بحث است و روایاتی در این زمینه وارد شده است.

در برخی از روایات وقف، قید «مبتوله» وارد شده است. به عنوان نمونه در روایت دعائم الاسلام که در رقم 35054 روایت 15 از باب 1 از ابواب الوقوف و الصدقات ص 148 جامع الاحادیث وارد شده، این تعبیر آمده است:

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ص فَقَالَ كَانَ عَبْداً لِلَّهِ قَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ عَمَدَ إِلَى مَالِهِ فَجَعَلَهُ صَدَقَةً‌ مَبْتُولَةً تَجْرِي بَعْدَهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّمَا جَعَلْتُ هَذَا لِتَصْرِفَ النَّارَ عَنْ وَجْهِي وَ لِتَصْرِفَ وَجْهِي عَنِ النَّارِ‌[[5]](#footnote-5)

درباره «بتله» نیز باید این بحث را دنبال کرد که آیا حتما مراد از آن وقف است؟

به نظر می رسد بین «بته» و «بتله» تفاوتی وجود ندارد و هیچ یک اختصاص به وقف اصطلاحی ندارند. بلکه وقف یکی از اقسام «صدقه بتله» یا «صدقه بتّه» است. در این روایت قید جاریه درباره صدقه به کار رفته که آن را اختصاص به وقف می دهد. اما دلیل قاطعی وجود ندارد که قید «بته» یا «بتله» موجب اختصاص صدقه به وقف شود. البته باید تمام روایات صدقه و وقف را ملاحظه کرد تا نتیجه نهایی در این زمینه به دست آید.

در روایت مسائل علی بن جعفر بیان شده چون آن را برای خدا قرار داده است، خداوند املاک خود را برای مساکین و ابناء سبیل قرار داده است. زیرا خود خدا احتیاج ندارد و حکم شرعی دارد که «ما کان لله فهو للمساکین». البته در برخی از روایات بیان شده: «ما کان لله فهو للامام» و باید مجموع روایات را ملاحظه کرد تا روشن شود مالی که برای خداست، در اختیار چه کسی قرار می دهد و مصرف آن چگونه است؟ در بحث خمس روشن است که سهمی که برای خداست، برای رسول است و سهم خدا و رسول برای امام است. سهم امام که در حال حاضر تعبیر می شود، سه سهم از شش سهم است که از روایات استفاده می شود در زمان امام علیه السلام همه آنها سهم امام قرار می گیرد.

سوال: برای استفاده از این روایت در بحث صدقه، باید اثبات شود که مورد آن صدقه اصطلاحی است و ناظر به وقف نیست. در حالی که بیان شد: «بته» و «بتله» در وقف نیز استعمال دارد.

پاسخ: «صدقه بته» یا «صدقه بتله» معنای عامی دارد که در وقف و صدقه تطبیق می شود. حتی در مواردی که در روایات وقف استعمال شده، به معنای عام است و قرینه خاصه دارد که از آن وقف فهمیده می شود. پس دلیلی نداریم که «بته» و «بتله» تنها در وقف استعمال می شود و از جهت لغوی عام است. صرف احتمال اینکه اصطلاح شرعی خاصی داشته باشد و از آن خصوص وقف اراده شده، در کنار گذاشتن معنای لغوی کفایت می کند. برای روشن تر شدن بحث نیاز است کلمه «صدقه بته» و «صدقه بتله» در روایات و کتب تاریخی و اقوال فقهای عامه معاصر معصومین علیهم السلام دنبال شود تا معلوم شود آیا این تعبیر اصطلاح شرعی برای وقف شده است؟

### تمسک به روایت محمد بن مسلم بر اعتبار قبض در صدقه خاص

روایت دیگری وارد شده که ممکن است از آن استفاده شود، صدقه عام و صدقه خاص داریم. صدقه عام، صدقه ای است که آن را برای خدا قرار می دهد و متصدق علیه تعیین نمی کند. صدقه خاص، صدقه ای است که به خاطر خدا مالی را به شخص خاص صدقه می دهد. چه صدقه در این روایت، به معنای عام باشد و چه مراد از آن صدقه اصطلاحی باشد، به هر حال در صدقه خاص، متصدق علیه خاص دارد. پس صدقه دو قسم است: صدقه ای که متصدق علیه خاص دارد و صدقه ای که متصدق علیه خاص ندارد.

 در رقم 35097 جامع الاحادیث وارد شده است:

الحسین بن سعید عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَجْهٍ يَجْعَلُهُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَهُ.[[6]](#footnote-6)

در جامع الاحادیث القاسم بن یزید نوشته که القاسم بن برید صحیح است و مراد از آن القاسم بن برید بن معاویه است.

به این معنا که کسی که مالی را به عنوان صدقه به فرزندش داد، از او ارث می برد. در روایات متعدد وارد شده مالی که به فرزندش داده را نمی تواند بخرد و از او هبه بگیرد اما از او ارث می برد. در روایت منصور بن حازم وارد شده است:

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ لَمْ‌ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا وَ لَا يَسْتَوْهِبَهَا وَ لَا يَسْتَرِدَّهَا إِلَّا فِي مِيرَاثٍ.[[7]](#footnote-7)

روایت منصور بن حازم در نقلی دیگری به این صورت نقل شده است:

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنْ تَصَدَّقْتَ بِصَدَقَةٍ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْكَ وَ لَمْ تَشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تُورَثَ.[[8]](#footnote-8)

تعبیر روایت محمد بن مسلم به این صورت بود:

إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَجْهٍ يَجْعَلُهُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَهُ.

از آن می توان فهمید اگر به فرزندش صدقه بدهد به این معنا که متصدق علیه خاص داشته باشد، می تواند از باب میراث به خود شخص برگردد ولی در صورتی که ملک خدا قرار دهد دیگر به او بر نمی گردد. «لا ینبغی له» به معنای «لا ینبغی له ردّه» است. پس ممکن است ممکن است از این روایت استفاده شود که قوام صدقه آن است که به خداوند مرتبط شود که این بر دو قسم است:

1. صدقه ای که متصدق علیه خاص دارد در این فرض به خاطر خدا به شخصی صدقه می دهد نه آنکه خدا را مالک قرار دهد.
2. صدقه ای که ملک خدا قرار می دهد.

### تمسک به روایت ابی بصیر بر اعتبار قبض

روایات دیگری نیز وارد شده که ممکن است از آنها استفاده شود، در صدقه قبض معتبر است. در جلسه آینده درباره آنها صحبت خواهد شد. تنها روایتی در این زمینه خوانده می شود که دوستان به کلمات علما مراجعه کنند و ببینند این روایت چگونه معنا شده است؟ این روایت از روایات مرتبط با صدقه مشترکه است که باید با توجه به این روایت، سایر روایات را فهمید. در روایت وارد شده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ صَدَقَةِ مَا لَمْ تُقْسَمْ وَ لَمْ تُقْبَضْ فَقَالَ جَائِزَةٌ إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النِحَلَ فَأَخْطَئُوا.[[9]](#footnote-9)

یک احتمال وجود دارد که در حد احتمال بیان می شود و نیازمند مراجعه است. در وافی و سایر کتب، صحبت هایی درباره این روایت دارند که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد. این معنا به ذهن می رسد که سوال از صدقه ما لم تقسم این است که صدقه ای که بین مردم جاری است، صدقه نیست و نحله است. در نحله قبض معتبر نیست اما در صدقه قبض معتبر است. پس چون واقعا صدقه نیست، قبض در آن معتبر نیست. این روایت ممکن است دلیل بر اعتبار قبض در صدقه باشد به این تقریب که روایاتی که صدقه ما لم تقبض را صحیح دانسته، به این دلیل است که واقعا صدقه نبوده است. روایات باید با دقت بیشتری ملاحظه شود و اقوال عامه ملاحظه شود و پس از آن می توان اظهار نظر قاطع درباره این روایات کرد.

1. [مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر العریضی، ج، ص199.](http://lib.eshia.ir/27047//199/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص54.](http://lib.eshia.ir/11005/7/54/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج2، ص6.](http://lib.eshia.ir/20007/2/6/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج2، ص339.](http://lib.eshia.ir/71542/2/339/%D9%85%D8%A8%D8%AA%D9%88%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج2، ص340.](http://lib.eshia.ir/71542/2/340/%D9%85%D8%A8%D8%AA%D9%88%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص151.](http://lib.eshia.ir/10083/9/151/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص150.](http://lib.eshia.ir/10083/9/150/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص31.](http://lib.eshia.ir/11005/7/31/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص31.](http://lib.eshia.ir/11005/7/31/) [↑](#footnote-ref-9)